مجلّهٔ طب سنّتی اسلام و ایران، سال چهاردهم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۴۰۲

مقاله اصیل پژوهشی

(تاریخ پزشکی)

تاریخچهٔ آموزش پزشکی از قرن دوم تا قرن هفتم هجری قمری

علیرضا روحی[الف*]

[الف]گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

آموزش پزشکی از مهم‌ترین مباحثی بوده که در تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در متون کهن پزشکی و تاریخی، مطالب و توصیفات بسیاری دربارهٔ آن بیان شده است. از مهم‌ترین مباحثی که در منابعِ کهن به آن پرداخته شده، صفات و ویژگی‌های استاد و دانشجوی پزشکی است. دانشجو باید پیش از آموزش پزشکی، علوم اوائل و کتاب‌های دینی و اخلاقی، را فرا می‌گرفت. در کتب پزشکی و طبقات پزشکان، مباحثی دربارهٔ آثار و کتاب‌های آموزشی، کتاب‌های طب نظری و طب عملی، و نیز مکان‌ها و نهادهای آموزش پزشکی شامل حلقه‌های پزشکی، مجالس پزشکی، مدارس طب نظری و طب عملی بیان شده است. پزشکان مسلمان در خصوص روش‌های آموزش، شیوه‌های نوینی را ابداع نمودند. آنان کتاب‌های ویژهٔ آموزشِ پزشکی، و کتاب‌های کمک درسی را تألیف کردند. علاوه بر این، مدارس و بیمارستان‌های خاصی برای تدریس طب نظری و طب عملی توسط استادان پزشکی تأسیس شد. با توجه به این موضوع، در این نوشتار تلاش شده است تا با استفاده از شیوهٔ کتابخانه‌ای به تبیین این موضوع پرداخته شود.

تاریخ دریافت: تیر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: مهر ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها: آموزش پزشکی، پزشکان، تاریخ پزشکی، مدرسه‌های عالی پزشکی

مقدمه

توجه به علم پزشکی به جهت نیازی که به پزشکان وجود داشت باعث شد تا چگونگی و نحوهٔ آموزش پزشکی مورد توجه خاص دانشمندان قرار گیرد. تاریخ پزشکی و فعالیت‌های پزشکان هیچ‌گاه از هم جدا نبوده است. آموزشِ پزشکی از علومی به‌شمار می‌آید که فراگرفتن آن واجب کفایی است و برای کسب آن دانشجو باید در یادگیری علم طب همواره سیر تدریجی در خواندن را رعایت کند و از صفاتی همانند خضوع و تواضع برخوردار باشد (۱). استاد پزشک برای تشخیص بیماری، از روش‌ها و وسائل مختلفی استفاده می‌کرد و گاه در حضور دانشجویان به توضیح بیماری می‌پرداخت (۲، ۳). بسیاری از پزشکان اعتقاد داشتند صناعت پزشکی نمی‌تواند به شکلی محکم تداوم داشته باشد، مگر اینکه توجه جدی به علم و عمل به آن انجام شود و این امر صورت نخواهد گرفت مگر اینکه بهترین معلم و بهترین شاگردان انتخاب شوند (٤)، از همین رو تعداد زیادی از پزشکان در تمدن اسلامی به تعلیم و شیوه‌های مختلف درمان و امور مرتبط با پزشکی و ابزارآلات مختلف آن توجه خاصی داشتند. آنان اصرار داشتند تا آموزش پزشکی به‌شکل دقیقی انجام شود. همین امر باعث شد تا در خصوص روش‌های آموزش و آثار ویژهٔ تدریس پزشکی، آثار مختلفی تألیف شود که این آثار در زمرهٔ بهترین کتاب‌های پزشکی به‌شمار می‌آیند (۵، ٦).

در خصوص چگونگی و روند آموزش پزشکی در تمدن اسلامی چند مقاله و کتاب نگارش شده است که بیشترین تمرکز در این پژوهش‌ها متمرکز بر تاریخ بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی است ازجمله مقالهٔ دکتر نورالله کسایی با عنوان «مراکز آموزش عالی پزشکی در جهان اسلام»؛ در این مقاله به تاریخچه و جایگاه علم پزشکی و ساختار اداری دانشکده‌های پزشکی و نیز معرفی مهم‌ترین بیمارستان‌ها و شرح احوال استادان پزشکی پرداخته شده است. در مقالهٔ «درآمدی بر نظام آموزش علوم پزشکی در تمدن اسلامی» تألیف سید مسعود شاهمرادی تأکید ویژه‌ای بر نظام‌ها و روش‌های آموزش پزشکی در بیمارستان‌ها شده است. کتاب

* فرد مسئول مکاتبات:dr.roohi@razavi.ac.ir

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

تاریخ پیدایش بیمارستان در سرزمین‌های اسلامی و مغرب زمین تألیف حسین درگاهی و آیت معروفی؛ *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی* تألیف سیریل الگود (Cyril Elgood)؛ *اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی* تألیف شهاب‌الدین دمیرچی؛ *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام* تألیف احمد عیسی بک و *آموزش پزشکی در سرزمین‌های اسلامی* تألیف گری لیزر و ترجمهٔ هوشنگ اعلم ازجمله آثاری هستند که دربارهٔ تاریخ آموزش پزشکی نوشته شده است. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که در مقالهٔ حاضر علاوه بر تبیین ویژگی‌های مختلف استاد و دانشجوی پزشکی، تمرکز بر معرفی آثار و کتاب‌های درسی شده است. همچنین چگونگی فراگیری طب نظری، طب عملی و مهم‌ترین نهادهای آموزش پزشکی بررسی شده است.

در متون تاریخی و آثار پزشکی مطالب گوناگونی درباره ویژگی‌ها و مشخصات دانشجوی پزشکی و استادان این علم آمده است. همچنین در منابع پزشکی به نحوهٔ آموزش پزشکی و امور مرتبط با آموزش طب نظری و طب عملی توجه ویژه‌ای شده است. بررسی تطبیقی این گزاره‌ها موجب خواهد شد تا به چگونگی آموزش پزشکی آگاهی یابیم. استادان پزشکی از آثار مختلفی در امر آموزش استفاده می‌کردند که در آغاز بیشتر تمرکز بر استفاده از کتاب‌های یونانیان بود، اما پس از مدتی آثار پزشکان مسلمان در اولویت قرار گرفت. چگونگی تدریس طب نظری از موضوعات موردمناقشهٔ مسلمانان بوده است. پزشکان مسلمان برای آموزشِ پزشکی مکان‌ها و نهادهای آموزشی خاصی را در نظر می‌گرفتند و امر آموزش را به‌صورت تخصصی و عملی انجام می‌دادند.

ویژگی‌های استاد پزشکی:

ویژگی‌های اخلاقی: استاد باید به اصول اخلاقی پایبند بوده و در دانش خبره و متخصص باشد. در منابع کهنِ تاریخ پزشکی، ویژگی‌ها و صفاتِ اخلاقی مختلفی را برای استادِ پزشکی بیان کرده‌اند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: استاد از فخرفروشی، نفرت، حرص، حسادت، کینه و عجله دور باشد (٦، ٧). استاد باید معاینه و بررسی بیمار را با پرسش از وضعیت مریض و سن بیمار، تاریخِ بیماری، وضعیت بدن و غذا و پرسش‌های مختلف دیگر به‌دست آورد (٨) هدف استاد از آموزش و تعلیمِ پزشکی فقط رضای خداوند و کسب فیض الهی باشد و هیچ چشم‌داشت مالی و پولی نداشته و نسبت به دانشجویان بسیار دلسوز باشد (٩).

ویژگی‌های فردی و اجتماعی: استاد باید به پاکیزگی، نظافت و دستورات شرعی مقید باشد (١٠). علی‌بن‌رَبَّن طبری (د. ٢٤٧ه‍ق) در این‌باره اشاره نموده که استاد باید متواضع، مؤمن و بامحبت باشد. همچنین از شراب دوری نموده، همواره لباس تمیز بپوشد، مو و ریش خود را مرتب کند، مراقب سخنان خود باشد. از پرگویی و تندخویی اجتناب کند. از عطر و بوی خوش استفاده کند، صبور، باوقار، پاکدامن و مهربان باشد و از پلیدی، خودپسندی، هوا و هوس، غضب، حسد و دروغ‌گویی دوری گزیند (١١). رهاوی قدیمی‌ترین نویسنده‌ای است که در این زمینه اقدام به تألیف کتاب کرد. او در کتاب *ادب الطبیب*، به ویژگی دیگری اشاره کرده و آن تقسیم‌بندی وقت بر حسب مصالح و نیازِ استاد است. با توجه به این سفارشِ رهاوی، استادان پزشکی همچون علی‌بن‌رضوان وقتشان را با دقتِ خاصی تنظیم می‌کردند (١٢). رهاوی تأکید دارد که استاد باید اعتقاد راسخ به خدا داشته باشد. طبیب باید خود را پاکیزه و تندرست نگه دارد. همچنین رهاوی در خصوص روابط پزشک و بیمار بحث و بر لزوم احترام و محرمیت متقابل این دو تأکید کرده است (٧). استاد پزشکی باید از جهت روش آموزش و شیوهٔ تربیتی، توانایی داشته و نسبت به شاگردانش صبر و سعهٔ صدر داشته باشد و تمام تلاش خود را برای آموزش و تعلیم بنماید و در آموزش به شاگردان خسّت و بخل نداشته باشد (٩، ١٣).

ویژگی‌های علمی و مهارتی: استاد در علم پزشکی باید ویژگی‌های طبیبِ باتجربه و ماهر را دارا باشد و توانایی علمی قوی از مشخصه‌های اصلی استاد است. لازم است استاد از طب نظری، طب عملی و شناخت داروها،

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

آگاهی‌های لازم را داشته باشد و بتواند احکام اصول طب و جزئیات و قوانین آن را درک کند (۷). استاد باید پیوسته بر کتاب‌های پزشکی آگاهی بیابد و آثار مختلف را در حوزهٔ علوم و دروس پزشکی مورد استفاده قرار دهد (۳، ١٤).

ویژگی‌های دانشجوی پزشکی:

دانشجوی پزشکی در آغاز فراگیری پزشکی باید جوان، صحیح‌المزاج و پاکیزه بوده و به دستورات شرعی پایبند باشد (١٤، ١٥). خوارزمی (د.۳۸۷ ه‌ق) به بیان صفات طلاب علم پزشکی پرداخته و اشاره می‌کند که علاوه بر امور شرعی که باید به آن مقید باشند، دارای صفات اخلاقی و ویژگی‌هایی همانند صبر در فراگیری و احترام‌گذاشتن به استاد باشند، زندگی‌شان از جهت مالی تأمین بوده و به مسائل علمی و فهم امور پزشکی متمرکز باشند. همچنین باید فضیلت اخلاقی و تقوا داشته باشند. علاوه بر این از ذکاوت علمی و ارزش‌های اخلاقی بهره‌مند باشند (١٦). بسیاری از پزشکان تأکید کرده‌اند که فرد نباید به پزشکی روی بیاورد مگر این‌که استعداد ذهنی و توانایی فردی برای آموزش و قدرت تفکر را داشته باشد. این امر در آموزش طب اسلامی ویژگی مهمی به‌شمار می‌آمد، از همین رو رهاوی در کتاب *ادب الطبیب*، باب کاملی را به آن اختصاص داده و به‌طور مفصل دربارهٔ آن بحث کرده است (۷). رازی و ابن‌رضوان نیز اشاره کرده‌اند کسی که می‌خواهد پزشکی را فراگیرد، لازم است در مقدار عقل و زیرکی‌اش بنگرد، آیا او توانایی بحث و بررسی دارد یا نه؟ و آیا او آنچه می‌خواند می‌تواند بفهمد یا توانایی ندارد؟ (۱۵، ۱۷). دانشجوی پزشکی لازم است وقتش را تنظیم کند و این امر برای حضور در مجالس طب و آموزش پزشکی عملی و همراهی با استادان در بیمارستان‌ها در طی بررسی و معالجهٔ بیماران است (١٤، ١٨) دانشجو باید کتاب‌های حکیمان را بسیار بخواند و بر اسرار آنها آگاهی یابد. این موضوع برای هر حکیمی بسیار سودمند است (۳، ۱۹).

علومی که دانشجو پیش از آموزشِ پزشکی باید فراگیرد

در کنار این ویژگی‌های علمی و اخلاقی، دانشجوی پزشکی باید علومی را پیش از فراگیری پزشکی بخواند. برخی نویسندگان تاریخ پزشکی و پزشکان مسلمان معتقد بودند دانشجوی پزشکی باید علوم و معارفی را پیش از پزشکی فراگیرد که این علوم را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

- **کتاب‌های دینی و اخلاقی:**

فارابی به ضرورت خواندن قرآن، لغت، علوم شرعی و آداب سنت تأکید می‌کند. فراگیری این علوم در تربیت و تهذیب نفس بسیار مهم است (۱۰). رهاوی تأکید می‌کند که دانشجوی پزشکی باید خودش را با استفاده از کتاب‌های شرعی تهذیب کند و باید در آغاز کتاب‌های شرعی‌ای را که دربردارندهٔ آداب نفوس و اخلاق‌اند، مطالعه کند (۷). ابن‌رضوان نیز زمانی که از کتاب‌های بقراط و جالینوس بحث می‌کند، اشاره می‌کند که دانشجو باید به اخلاق حسنه آراسته باشد (۱۳، ۲۰). رهاوی برخی از کتاب‌های جالینوس را برای آموزش اخلاقی و تربیتی نام می‌برد، ازجمله آنها *کتاب الاخلاق*، *کتاب فی أن قوی النفس تابعه لمزاج البدن*، *مقاله فی تعرف المرء عیوب نفسه*، *مقاله فی أن الطبیب الفاضل یجب أن یکون فیلسوفا* (۷).

- **کتاب‌های علوم اوائل:**

ازجمله علومی که لازم است دانشجو پیش از فراگیری پزشکی یاد بگیرد، برخی از کتاب‌های علوم اوائل است. ازجمله آنها علم منطق، حساب، هندسه، نجوم و موسیقی می‌باشد. ابن‌ندیم اسامی این آثار را ذکر کرده است (۲۱). در منابع پزشکی اسلامی بحث‌های مفصلی از ضرورت آموزش این علوم و منافع آن در پزشکی شده است (١٤، ١٧، ٢٢). ابن‌رضوان کتاب‌های علوم اوائل را یاد کرده و ازجمله آنها کتاب‌های *الجمع و التفریق*، *الارثماطیقی*، کتاب *اقلیدس فی اصول الهندسه*، کتاب *الاربع لبطلیموس*، *فطاغوریاس*، *باری ارمیناس*، *القیاس و البرهان* هستند (۱۳). بیهقی در اثنای سخنش از کتاب‌ها و علومی که ابن‌سینا پیش از خواندن پزشکی خوانده بود، به کتاب‌های علوم اوائل اشاره کرده است (۱۰). دانشجو پیش از شروع آموزش پزشکی، باید به

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

فراگیری منطق بپردازد؛ زیرا منطق ابزاری است که با آن پزشکی بهتر فهمیده می‌شود و حق و صواب به‌وسیلهٔ آن از باطل و ناصواب جدا می‌گردد. پس از آن باید بخشی از علم اخلاق را فراگیرد تا نفس خود را از آلودگی‌های رذایل پاک و آن را آمادهٔ پذیرش فضائل کند، آنگاه از هندسه و نجوم چیزی بیاموزد. برخی از پزشکانِ برجسته همانند حنین‌بن‌اسحاق به علومی همانند منطق اصرار بسیار دارند (۲۰). طبیب باید هم در پزشکی و هم در فلسفه تبحر داشته باشد، علاوه بر این، آموزش گیاه‌شناسی و شناخت اوزان و مقادیر به جهت اهمیت آن در پزشکی باید موردتوجه قرار گیرد. حتی به جهت اعتقاد عموم بر تأثیر سیارات و ثوابت بر زندگی آدمی، پزشک باید نجوم هم یاد بگیرد. آموزش موسیقی و جغرافیا هم مورد تأکید است. ابن ندیم علوم طبیعی را لازمهٔ فراگیری پزشکی می‌داند (۲۱). دانشجویان پزشکی دروس دیگری ازجمله علم طبیعی را فرا می‌گرفتند؛ زیرا پزشکی شاخه‌ای از علوم طبیعی است. برای مثال علم هندسه برای شناخت ساختمان اعضا و تعیین شکل جراحت‌ها، علم حساب برای تعیین میزان ترکیب داروها و تجویز آنها، علم کهانت و فراست برای این‌که پزشک با دیدن بعضی حالت‌ها و نشانه‌های ظاهری بیماری به نوع آن پی ببرد و بتواند عاقبت بیمار را پیش‌بینی کند و نیز موسیقی، برای اینکه ادراک پزشک را تقویت کند و پزشک بتواند ظرافت‌های نبض را حس کند.

به‌طور کلی آموزشِ پزشکی در دو مرحله انجام می‌شد: ۱. طب نظری، ۲. طب عملی. طب نظری نگریستن صرف در جسم برای تعلیم و طب عملی نگریستن در جسم برای یادگرفتن نحوهٔ کارکرد جسم است. طب نظری و طب عملی هر دو علم‌اند، یکی دانش اصول طب و دیگری علم اسلوب به‌کارگرفتن این اصول است.

طب نظری:

طب نظری مقدمهٔ شناخت طب عملی است و مقصود از آن دانشی است که از راه فراگیری به اصول آن پی ببریم بدون این‌که اسلوب و روش کاربرد آن را بیان کنیم. طب نظری به سه قسمت تقسیم می‌شود: الف: شناخت امور طبیعی، ب: شناخت اسباب، ج: شناخت دلایل (۱۷، ۲۰). رازی از مهم‌ترین پزشکانی است که تخصص خاصی در بررسی احوال بیماران داشت. او از زمان شروعِ بیماری، وضعیتِ بیمار و داروهایِ مورد استفاده را به‌طور دقیق می‌پرسید (۲، ۲۱).

۱) چگونگی فراگیری طب نظری

ازآنجایی که طب به‌عنوان بابی از حکمت یا فلسفه به‌شمار می‌آمد، ازاین‌رو استادان و دست‌اندرکاران علوم فلسفی در خانه‌های شخصی به تعلّم و تعلیم این رشته می‌پرداختند. تحصیلِ طب نظری و درس‌های آن بین مساجد و دروس خصوصی تقسیم می‌شد تا این‌که نهضت مدارس تحولی در تدریس علوم پزشکی ایجاد کرد و مدارسِ طب هم براساس الگوی مدارس فقه و حدیث به میدان آمد (۲۲، ۲۳). در این خصوص دو شیوه مورد توجه قرار گرفت: نخست تعلیم پزشکی در خانواده از طریق آموزش پدر به پسر و دختر؛ برای نمونه، تدریس در خاندان بختیشوع و خاندان ابن‌زهر که علاوه بر پسران، دخترانشان نیز پزشکی آموختند. خواهر محمدبن‌زهر در درمان زنان مهارت یافت (۲٤). روش دیگر این بود که دانشجو خود شخصاً کتاب‌های پزشکی را می‌خوانده است. در این شیوه دانشجو متن‌های طبی را می‌خواند تا جایی که مقتنع می‌شد که در این رشته تسلط یافته است. دانشمندی همانند ابن‌سینا (د. ٤۲۸ ه‍ق) معلمی در پزشکی نداشت و خودآموخته بود (۱۸). جالب‌ترین دانشجوی پزشکی از این نظر ابن‌رضوان بود. قفطی در خصوص او اشاره می‌کند که: ظاهراً ابن‌رضوان چون نمی‌توانست حق‌التعلیم را بپردازد، دانش پزشکی خود را فقط از کتاب‌ها کسب کرد. حتی بر این عقیده شد که مطالعهٔ مستقل بهترین وسیلهٔ آموختن این فن است و لذا کتابی در توجیه این عقیدهٔ خود به نام *الکتاب النافع فی تعلیم صناعه الطب* تصنیف کرد (۲۵).

۲) شناخت شاخه‌های پزشکی:

دانشجو باید با همهٔ شاخه‌ها و نظریه‌های پزشکی آشنا باشد تا بتواند یکی از شاخه‌های پزشکی را انتخاب کند؛ زیرا امکان بررسی همهٔ شاخه‌ها وجود ندارد. بر حسب نظر

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

رازی، شاخه‌های پزشکی شامل سه مورد می‌باشد: ۱. رشتهٔ اهل تجربه (کسانی که مبنای تحصیلِ پزشکی و مداوای بیماران را براساس تجربه نهاده‌اند)، ۲. رشتهٔ اهل نظر و قیاس (افرادی که براساس مفاهیم تئوری و نظری به آموزش پزشکی می‌پردازند)، ۳. رشتهٔ حیله‌گران (کسانی که از علم تجربی اطلاعاتی نداشتند و صرفاً براساس خدعه و نیرنگ به بیماران سفارش‌های دارویی می‌دادند) (۲). علاوه بر این، برای داوطلبان پزشکی دانستن دانش‌های پایه ضروری است. دروس پیش‌بالینی شامل دروس نظری علمِ تشریح، علم وظایف اعضا و داروشناسی می‌شد که دانشجو زیر نظر یک استاد می‌گذراند (٦، ٢٢).

۳) شناخت ارکان یا اسطقسات:

از مهم‌ترین وظایف دانشجو، آگاهی از دردها، علل، اسباب، عوارض، نشانه‌ها و تفاوت بین بیماری‌ها و تغییرات سریع بیماری‌ها و مدت آنها و چگونگی مداوای این امراض (۲۰، ٢٦) و آگاهی‌دادن به بیمار نسبت به بیماری و شناخت بیماری از طریق نبض، ادرار و همهٔ نشانه‌های دیگر است (٦، ۷، ۲۷). رازی در آثارش اشاره‌هایی می‌کند که دانشجوی پزشکی باید غذاها، ادویهٔ مفرده و مرکبه، نیرو، منافع و ضررها و چگونگی ترکیب و ناخالصیِ داروها را بشناسد (۱۹، ۲۲).

طب عملی:

طب علمی در آموزش پزشکی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و شامل ممارست و انجام مستقیم همهٔ اعمال طبی است (۱۷، ۲۰). منظور از طب عملی پی‌بردن به اسلوب کاربرد این علم است. این شیوهٔ آموزش به متعلم می‌آموزد که چگونه باید عمل کند و مطالبی را که فراگرفته، به‌صورت حسی و ملموس مورد استفاده و کاربرد قرار دهد. ابن‌هبه‌الله اشاره نموده که تحصیل طب، طولانی و سخت است و عمر ما کوتاه، لذا روش‌هایی را جهت ساده‌کردن مجموعهٔ وسیع پزشکی نگاشته است (۲۸). دانشجویان پزشکی برای آنکه در علم طبابت به‌صورت کامل تخصص یابند، باید علاوه بر بیماری‌ها با داروهای مختلف نیز آشنا شده و در گیاه‌شناسی تخصص یابند. ابن‌سینا این علم را قائم به ذات و مستقل دانسته و تأکید می‌کند که قوانین، روش‌ها و شیوه‌های مخصوص به خود را دارد (۱۸). رازی سختی‌ها و مشکلات خاصی را برای روش طب علمی و تجربی ذکر کرده است (۲۲). او بسیار به بیمارستان ری و بیمارستان عضدالدولهٔ بغداد رفت‌وآمد داشت و خلاصه‌ای از تجربیاتش را در *الحاوی فی الطب* گرد آورده است (۲۹). او کتابی با عنوان *التجارب فی الطب* تألیف کرده و تجربیات شخصی خود و صفات بیمارستان و بررسی احوال مریض را در آن آورده است (۳). تمامی پزشکان مسلمان بر اهمیت طب عملی تأکید کرده‌اند، چنان‌که علی‌بن‌عباس مجوسی (١٤)، علی‌بن‌رضوان (۱۵)، قاضی صاعد (٦)، هبه‌الله‌بن‌یوسف (٤) برای طب عملی ارزش و اهمیت بسیار قائل شده‌اند. ابن‌ابی‌اصیبعه کامل‌شدن علمی طبیب را با ممارست عملی و مستمر و ملاقات پزشکان در بیمارستان می‌داند و نمونه‌هایی را از افراد مختلف مثال می‌آورد (۳). پزشک برای تشخیص بیماری، نبض بیماری را می‌گرفت یا ادرار او را بررسی و از روش‌ها و وسایل مختلفی در تشخیص بیماری استفاده می‌کرد (۲) و چنانچه بیمار بهبود پیدا نمی‌کرد، مسئولیت مداوای بیمار متوجه پزشک بود (٤، ۷). رازی از مهم‌ترین پزشکانی است که تخصص خاصی در بررسی احوال بیماران داشت. او از زمان شروعِ بیماری، وضعیتِ بیمار و داروهایِ مورداستفاده را به‌طور دقیق می‌پرسید. رازی خود در این زمینه می‌گوید: «برای پزشک شایسته است که از هر چیزی که می‌تواند دربارهٔ علت بیماری اطلاعی به او بدهد اعم از عوامل داخلی و یا خارجی بپرسد و سپس به بهترین شکل نظر دهد» (۳، ۲۹). رهاوی باب جداگانه‌ای را در کتابش دربارهٔ بررسی وضعیت بیمار و پرس‌وجو از احوال بیمار آورده است و به‌طور مفصل این موضوع را شرح داده است (۷). معاینه و بررسی بیمار با پرسش از وضعیت مریض و سن بیمار، تاریخِ بیماری، وضعیت بدن و غذا و پرسش‌های مختلف دیگر به دست می‌آمد (٦، ۲۳، ۳۰).

دانشجوی پزشکی در روند آموزش باید با تشریح بدن و ارتباط قسمت‌های مختلف بدن با یکدیگر آشنا می‌شد. در

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

مواردی برخی حیواناتِ شبیه به انسان مورد آزمایش قرار می‌گرفت، البته این امر باید تحت نظر پزشکان ماهر انجام می‌شد (٤). در طب عملی دانشجو باید با برخی از اعمالِ پزشکی همچون حجامت، داغ‌زدن، شکسته‌بندی، رگ‌زنی و سایر اعمال آشنا می‌شد و اعصاب و عروق و نیز تشریح اعضای بدن، شکل و افعال اعضا را می‌شناخت (۱۳، ١٤). رازی در بحثی به بیان سیستم عصبی پرداخته و اشاره می‌کند که شایسته است دانشجو به اعصاب هریک از اعضا آشنا باشد و اعصاب حسی و حرکتی را بشناسد و در آن تخصص یابد زیرا لازمهٔ شناخت برخی بیماری‌های دیگر می‌باشد (۲۲، ۳۱).

مهم‌ترین کتاب‌های آموزشِ پزشکی

کتاب‌های پزشکان یونانی:

پس از نهضت ترجمه و ورود آثار پزشکی یونانیان به جهان اسلام، مسلمانان تا مدتی این آثار را به‌عنوان کتاب‌های علمی و آموزشی خود می‌شناختند و از آنها در تدریس پزشکی بهره می‌بردند. پزشکان مسلمان، روش‌های مختلفی را در آموزش آثار پزشکی داشتند. آنچه در بسیاری از منابع به‌صورت مشترک دیده می‌شود، توجه پزشکان نخستین اسلامی به آثار طبیبانِ یونان به‌ویژه جالینوس و نیز مکتب پزشکی اسکندریه بود. چنان‌که ابن‌ابی‌اصیبعه اشاره کرده و می‌نویسد: «دانشمندان اسکندریه جوامع بسیاری در علوم حکمت و پزشکی دارند به‌ویژه کتاب‌های جالینوس و شروح آنها از کتاب‌های بقراط و دیگران» (۳).

در این میان، بیشترین توجه به آثار بقراط و جالینوس متمرکز شد. پزشکان مسلمان، بقراط را به‌عنوان پدر علم پزشکی می‌شناختند. آثار بقراط در بین مسلمانان بیشتر به‌واسطهٔ شرح‌ها یا تفسیرهای جالینوس شناخته شده است. برخی از پزشکان دورهٔ اسلامی کوشیده‌اند مستقیماً از شیوهٔ بقراط پیروی کنند؛ ازجملهٔ آنها می‌توان به کندی، مؤلف کتاب *الطب البقراطی* و ابوالحسن طبری نویسندهٔ *المعالجات البقراطیه* و نیز ابن‌ابی‌صادق نیشابوری، شارح بزرگ آثار بقراط و ملقب به بقراط ثانی، اشاره کرد. اما استنادهای بسیار به آثار بقراط را بیشتر در آثار رازی می‌توان یافت. علی‌بن‌عباس مجوسی نیز در مقدمهٔ *کامل الصناعه الطبیه* دربارهٔ بقراط و آثار او چنین گفته است: «بقراط که پیشوای این فن و نخستین تدوین‌کنندهٔ آثار مکتوب در پزشکی بود، آثار بسیاری در هریک از شاخه‌های این دانش تدوین کرد، ازجمله کتاب فصول که بسیاری از مطالب موردنیاز طالبان پزشکی در آن گرد آمده است» (۳۱). ابن‌رضوان مجموعه‌ای از کتاب‌های بقراط را ثبت کرده است (۱۳). او در ذکر نام این کتاب‌ها دو ترتیب را ذکر کرده که یکی به اصحاب تجربه و دیگری به اصحاب قیاس مربوط است (۱۵). دانشجوی پزشکی باید دوازده اثر از کتاب‌های بقراط را می‌خواند که شامل کتاب *طبیعه الانسان*، *الاهویه*، *الفصول*، *الامراض الحاده*، *أوجاع النساء*، *الاخلاط*، *الغذاء*، *الاجنه*، *قاطیطریون*، *الکسر و الجبر* هستند. پزشکان مسلمان علاوه بر آثار بقراط، به کتاب‌های جالینوس نیز متمرکز شدند. درواقع جالینوس آخرین نگارندهٔ برجستهٔ آثار پزشکی در یونان است که هم به‌عنوان کالبدشناس و هم به‌عنوان پزشک، جراح و داروشناس شهرت دارد. پزشکی اسلامی بیش از آنچه به پزشکی جالینوس علاقه نشان دهد و سعی در تکمیل آن کند، به سازمان‌دهی مطلوب‌تر پزشکی یونان، که به‌صورت ترجمه در دسترس قرار گرفته بود، همت گماشت. جالینوس صدودوازده کتاب نگاشته است که از بین آنها کتاب‌های پزشکی بخش مهمی را به خود اختصاص داده‌اند. پزشکان مسلمان تأکید خاصی بر فراگیری آثار جالینوس داشتند و لازم بود دانشجوی پزشکی برخی از آنها را مطالعه کند. جالینوس خود در کتابی با عنوان *الفهرست* نام کتاب‌های پزشکی‌اش را آورده است (٢٤). او ترتیب مطالعهٔ کتاب‌هایش را در اثری با عنوان کتاب *فی مراتب قراءه کتبه* نقل کرده است (۳). مجموعهٔ *سته عشر* (١٦ کتاب) از جالینوس ازجمله آثاری هستند که تقریباً در بین تمامی پزشکان مسلمان مورد توجه بوده و همه اجبار به خواندن آنها داشتند (۲۱). این مجموعه نزد پزشکان و نویسندگان اسلامی به جوامع اسکندرانیین مشهور شد. برخی از آثار جالینوس دارای دو ترجمه هستند؛ یکی ترجمهٔ خودِ آثار و دیگری ترجمهٔ جوامع اسکندرانیین. در تمام ترجمه‌های

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

عربی اسکندرانی، پیش از نام اصلی کتاب، کلمهٔ «جوامع» آمده است. در جوامع کتب جالینوس در باب امراض چشم مباحث مفصلی آمده است، اما دربارهٔ علاج آن بحث نشده است. آثار جالینوس بسیار مورد استقبال و توجه پزشکان دورهٔ اسلامی قرار گرفت و شرح‌ها و حاشیه‌های متعددی بر آنها نوشته شد و همچنین، برگزیده‌ها و تلخیص‌هایی از آنها تهیه شد. برخی از آثار عربیِ جالینوس را ابوالفرج عبداللّه‌بن‌طیّب، پزشک و فیلسوف مسیحی (د. ۳٤٥ ه‌ق)، شرح کرد. ابن‌طیّب مجموع شرح‌ها را در کتابش به نام *ثمار الکتب الستة عشر لجالینوس* آورده است. رازی و ابن‌سینا، مهم‌ترین گزیده‌ها از آثار جالینوس را پدید آوردند (۳۲). فراگیری این مجموعه بسیار سخت بوده است و از همین رو خلاصه‌هایی از آن تهیه شد. پزشکان اسکندریه در قرن ٦ میلادی چهار کتاب پزشکی از تألیفات بقراط و شانزده کتاب از جالینوس را برای آموزش پزشکی می‌شناختند (۳، ۷، ۱۳، ۲۱، ۲٤).

کتاب‌های پزشکانِ مسلمان:

دانشمندانِ مسلمان در جریان نهضت ترجمه اقدام به انتقال و ترجمهٔ کتب ملت‌های مختلف به زبان عربی یا سریانی کرده و پس از آنکه در هر علمی تبحر لازم را کسب کردند، به نوآوری‌های فراوانی در عرصهٔ علوم مختلف دست زدند. به‌تدریج دانشمندان مسلمان از آثار یونانیان و ملل دیگر پیشی گرفته و حتی ایرادات اساسی به آنها گرفتند، چنان‌که رازی در کتاب مشهور *الشکوک علی جالینوس* نظرات جالینوس را در پزشکی و فلسفه مورد نقد قرار داده است (۳۳). مسلمانان در علم پزشکی نیز تخصص یافتند و آثار بقراط را کنار نهادند و خود تألیفاتی را برای آموزش پزشکی تدوین کردند. در بین پزشکان مسلمان در خصوص کتاب‌های درسیِ پزشکی اختلاف‌نظر به‌وجود آمد. علاوه بر این، به‌جهت گسترهٔ وسیع کشورهای اسلامی و همچنین روش‌ها و تخصص‌های مختلف مسلمانان در آموزش پزشکی، کتاب‌ها و منابع مختلفی مورد توجه قرار گرفتند، قفطی در بحث آثار درسی اشاره‌هایی به این موضوع دارد (۲۵). در مواردی حتی یک استاد بر حسب استعداد و علاقهٔ دانشجویانش، کتاب‌های متفاوتی را به آنها برای تحصیل پزشکی معرفی می‌کرد. ازاین‌رو کتاب‌های درسی پزشکی به‌ویژه پس از قرن ٦ ه‌ق، تعدادشان زیاد شد (۳۱). مشهورترین کتاب‌هایی که دانشجویان باید پس از کتاب‌های بقراط و جالینوس می‌خواندند، کتاب‌هایی بودند که به‌عنوان مدخل در علم پزشکی شناخته می‌شدند. مهم‌ترین اینها عبارت‌اند از: کتاب *المسائل فی الطب* تألیف حنین‌بن‌اسحاق (۳)، *المرشد* یا *الفصول*، تألیف محمدبن‌زکریای رازی (۲٦). از نخستین رساله‌های پزشکی که جنبهٔ آموزشی داشت، می‌توان به کتاب *کُنّاش* در پزشکی تألیف اهرُن القس کشیش اسکندرانی دربارِ عمربن‌عبدالعزیز اشاره کرد. ماسرجویه، *کُنّاش* اهرن را به‌واسطهٔ ترجمه‌ای سریانی به عربی ترجمه کرد. او نخستین کسی است که در دورهٔ اسلامی کتابی را در پزشکی به زبان عربی ترجمه کرد (۲۵).

در نیمهٔ دوم قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، پزشکی مسیحی به نام تیاذوق، که زبان مادری او یونانی بود، به خدمت حجاج‌بن‌یوسف (د. ۹۵ ه‌ق) درآمد و آثاری ازجمله یک کناش و رساله‌ای دربارهٔ داروهای جایگزین نوشت. پس از این آثار، کتاب‌های متوسطه در طب شامل: *الذخیره فی علم الطب* تألیف ثابت‌بن‌قره حرانی، *المنصوری فی الطب* محمدبن‌زکریای رازی (۱۷) بودند. در مرحلهٔ پایانی کتاب‌های گسترده و مفصل در پزشکی قرار می‌گرفت که شامل *الحاوی فی الطب* محمدبن‌زکریای رازی (۲۲)، *کامل الصناعه الطبیه* علی‌بن‌عباس مجوسی (۱٤)، *القانون فی الطب* ابن‌سینا (۱۸)، *المائه فی الطب* ابوسهل عیسی‌بن‌یحیی مسیحی بود. در مواردی برخی از کتاب‌های تخصصی در پزشکی همانند *العشر فی مقالات العین* حنین‌بن‌اسحاق (۲٤) و *التصریف لمن عجز عن التالیف* خلف‌بن‌عباس زهراوی در آموزش پزشکی مورد استفاده قرار می‌گرفتند (۲۳). برخی پزشکان کتاب *دغل العین* و *معرفه محنه الکحالین* تألیف یوحنابن‌ماسویه را در چشم‌پزشکی به‌عنوان یکی از کتاب‌های درسی می‌دانستند که دانشجو باید برای دریافت گواهینامهٔ رسمی، آن را امتحان می‌داد (۲۸).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

مکان‌ها و نهادهای آموزشِ پزشکی

۱) حلقه‌های پزشکی:

دانشجوی پزشکی پس از قبولی در امتحان، به یکی از حلقه‌های پزشکی که معمولاً در مساجد جامع یا منازل استادان پزشکی یا مکانِ خاص دیگری که برای این منظور بود، وارد می‌شد. مسجد نخستین مدرسهٔ مسلمانان بود و آموزش در آن تنها محدود به علوم شرعی، لغت و علوم ادبی نبود، بلکه پزشکی نیز آموزش داده می‌شد. عبداللطیف بغدادی (د. ٦٢٩ ه‍ق) درس‌های پزشکی‌اش را در جامع الازهر تدریس می‌کرد و به گفتهٔ خودش «من از اول روز تا حدود وسط روز در جامع الازهر درس می‌دادم و کسانی هم طب و علوم دیگر می‌خواندند» (۳۱). بهترین حلقه‌های تدریس پزشکی در منازل استادان تشکیل می‌شد و شاگردان زبده و قوی در این حلقه‌ها حاضر می‌شدند، چنان‌که ابن‌سینا هر شب در خانه‌اش حلقه‌های آموزشی برای دانشجویان پزشکی و دانشجویان فلسفه داشت (۱۰). ابوالبیان المدور ملقب به السدید (د. ۵۸۰ ه‍ق) از پزشکان معروف عصر صلاح‌الدین ایوبی، حلقه‌های علمی در منزلش برگزار می‌کرد (۳). همچنین ابن‌هبل (د. ٦١٠ ه‍ق) منزلش را به این کار اختصاص داده بود و دانشجویان پزشکی برای فراگیری پزشکی به منزلِ او رفت‌وآمد داشتند (۲۵). این امر درخصوص پزشکان مختلفی نقل شده است و رسم متداولی بوده است (۳۲).

۲) مجالس تدریس پزشکی:

مجالس آموزش پزشکی در خانه، مسجد، بیمارستان یا مکان دیگری به ریاست یکی از پزشکان معروف برگزار می‌شد و هر طبیبی مجلس آموزش پزشکی داشت و تعداد زیادی از دانشجویان و علاقه‌مندان به این علم را آموزش می‌داد (۳۳). برخی از استادان، مجالس تدریس پزشکی را به‌صورتی گسترده‌تر و عام‌تر و برای عدهٔ بیشتری از دانشجویان برگزار می‌کردند و آموزش پزشکی را در این مجالس انجام می‌دادند. از مهم‌ترین این مجالس، مجلس درس یوحنابن‌ماسویه (د. ٢٤٣ ه‍ق) است که مشهورترین مجلس در دورهٔ او در عراق به‌شمار می‌آمد؛ زیرا تعداد زیادی از طالبانِ علم طب در مجلس او حاضر می‌شدند (۲۵، ۳۳) از مشهورترین دانشجویانی که در این مجلس حاضر می‌شد، حنین‌بن‌اسحاق (د. ٢٦٠ ه‍ق) بود. او با استادش یوحنابن‌ماسویه همراه بوده و اقدام به ترجمهٔ کتاب طبی از یونانی و سریانی برای استادش کرد. مجلس درس مهذب‌الدین‌بن‌هبل بغدادی (۵۱۵ تا ٦١٠ ه‍ق) از مجالس مشهور بوده که دانشجویان را به خود جذب کرده است (۳۳).

از دیگر مجالس پزشکی، مجلس پزشکی محمدبن‌زکریای رازی در ری بود. در این مجلس صدها تن از دانشجویانِ پزشکی حاضر می‌شدند. ابن‌ندیم دربارهٔ مجلس پزشکی او می‌نویسد: «رازی در مجلس به تدریس می‌نشست و پس از او شاگردانش بودند و در مرحلهٔ پایین‌تر شاگردانِ شاگردان بودند و بعد از آنها شاگردانِ آنها قرار داشتند» (۲۱). از این مجلس پزشکی شاگردانی همچون ابن‌قارن رازی فارغ‌التحصیل شدند. در همین مجلس گروهی از دانشجویان مطالب کتاب *الحاوی* را جمع‌آوری و مرتب کردند (۳، ٣٤).

ابوالفرج‌بن‌طیب (د. ٤٣٥ ه‍ق) از مشاهیر پزشکی در عصرش بود. او مجلس علمی داشت و دانشجویان پزشکی از مناطق مختلف برای فراگیری پزشکی به نزد او می‌آمدند (۳). از مشهورترین شاگردانش، ابن‌بطلان (د. ٤٤٤ ه‍ق) بود (۲۵). امین‌الدوله هبه‌الله‌بن‌تلمیذ (د. ٥٦٠ ه‍ق) ریاست پزشکی را در بغداد برعهده داشت. او یگانهٔ روزگارش در پزشکی بوده و آثار پزشکی او در بین دانشجویانش شهرت خاصی داشت و عده‌ای از شاگردانش در مجالس پزشکی او حاضر می‌شدند (۳۰). تعداد شاگردانش را در مجلس آموزش پزشکی، نزدیک به ۵۰ نفر ذکر کرده‌اند این مجلس از پررونق‌ترین مجالس درسی به‌شمار می‌آمد که درخصوص مباحث پزشکی تشکیل شده بود (۳، ٣٤).

از مجالس پزشکی که شهرت بسیاری پیدا کرد، مجلس امام فخرالدین محمد رازی (د. ٦٠٦ ه‍ق) است. دانشجویان

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

پزشکی و حکمت از بلاد مختلف به نزد او مهاجرت می‌کردند و چون به تدریس می‌نشست، گروهی از شاگردان برجسته‌اش و پس از آنها بقیهٔ شاگردان و سایر مردم بر حسب جایگاه علمی‌شان، حاضر می‌شدند. گفته شده زمانی که او سوار می‌شد حدود ۳۰۰ نفر در اطراف پیاده می‌آمدند (۳).

در مجالس پزشکی که اغلب در بیمارستان‌ها بر پا می‌شد، مناظره‌ها و مناقشه‌های علمی به‌وجود می‌آمد، چنان‌که در مجالس طبی سیف‌الدین آمدی و شمس‌الدین اللبودی این مناظرات به شکل قوی به‌وجود آمد. برخی دانشجویان از این مجالس طبی فارغ‌التحصیل شده و پس از مدتی خود از استادان پزشکی می‌شدند (۱۹). توجه خاصی به امتحان گرفتن از پزشکان می‌شد. این امتحانات جنبهٔ تخصصی داشته است و در رشته‌های خاصی گرفته می‌شد. برخی از کتاب‌ها برای امتحانات پزشکی تألیف شدند، چنان‌که جالینوس کتابی با عنوان *فی محنه افضل الاطباء* داشته است. این اثر توسط حنین به عربی ترجمه شد. رازی نیز کتابی در همین زمینه با عنوان *فی محنه الطبیب و کیف ینبغی ان یکون* دارد. او در این اثر دربارهٔ امتحان جراحان شرح مفصلی دارد (۳٤).

مهم‌ترین مدارس پزشکی

۱) مدارس طب نظری

مدارس طب در هر محلی در بیرون بیمارستان تشکیل می‌شد و استاد به یک یا چند شاگرد که منحصراً از بستگان او نبودند درس می‌داد. این‌گونه کلاس‌ها در هر جایی ممکن بود واقع شود، اشاره‌های متعددی در منابع به محل این مدارس شده است:

الف) مدرسهٔ دخواریه: این مدرسه توسط مهذب‌الدین عبدالرحیم‌بن‌علی معروف به دخوار در سال ٦۲۲ ه‌ق پایه‌گذاری شد. مهذب‌الدین در زمان تأسیس مدرسه وصیت کرد که شرف‌الدین رجبی (د. ٦۳۱ ه‌ق) در این مدرسه تدریس کند (۳). نُعیمی پایه‌گذاری این مدرسه را در سال ٦۲۱ ه‌ق می‌داند (۲۷). او حدود صد مجلد یا بیشتر را در طب و غیر آن به خط خودش یا به آنچه که از آن دیده نگاشته است. او یکی از چشم‌پزشکان معروف و مهم شد و پزشکی را به‌شکل خاصی فرا گرفت و شهرتش گسترش پیدا کرد و این امر باعث شد تا ملک عادل ایوبی زمانی که دچار بیماری چشم شد از وی خواست که او را مداوا کند و او در این امر موفق بود (۳۵). او پیش از سفرش از دمشق، خانه‌اش را در این شهر وقف کرد و آن را مدرسه‌ای برای آموزش طب قرار داد. او برای این مدرسه املاکی را وقف کرد تا صرف معلمان و کسانی بشود که در آن به خدمت مشغول هستند. با وجود آنکه دخواریه از مدارس خصوصی به‌شمار می‌آمد، پس از مهذب‌الدین، تعیین مدیر و مدرّسان مدرسه را حاکم دمشق عهده‌دار شده بود؛ چنان‌که الملک‌الجواد ایوبی در ٦۳۷ ه‌ق، بدرالدین مظفربن‌قاضی بعلبک، از شاگردان دخوار، را که ریاست پزشکان و چشم‌پزشکان و جراحان دمشق نیز با او بود، مدیر و مدرّس دخواریه کرد (۳٦). استادان پزشکی در این مدرسه تا پایان قرن هشتم هجری به امر تدریس مشغول بودند و تعدادی از مشاهیر پزشکان همچون علاءالدین ابن‌نفیس از این مدرسه فارغ‌التحصیل شدند و پس از او بسیاری از بزرگان پزشکی ازجمله بدرالدین محمدبن‌قاضی و عمادالدین دینسری تدریس کردند (۲۷، ۳۷).

ب) مدرسهٔ طب مستنصریه: این مدرسه در سال ٦۳۳ ه‌ق پایه‌گذاری و یکی از مدارس متعدد زیرمجموعهٔ مستنصریه شد. این مدرسه شامل ایوانی بود که طبیب در آن می‌نشست و درس‌های پزشکی‌اش را به دانشجویان پزشکی القا می‌کرد (۳۸). از شرط‌های این مدرسه این بود که هر ده نفر از دانشجویان باید زیر نظر یک پزشک خبره آموزش ببینند (۲۸). مدرسه دارای داروخانه بوده و داروهای مصرفیِ بیماران از انبار دارویی بود که انواع داروها و شربت‌ها را در آن نگهداری می‌کردند (۲۹). جایگاه و موقعیت علمی این مدرسه باعث شد تا تعداد زیادی از بیماران از مناطق مختلف به آن مراجعه کرده و شهرت این مرکز درمانی در جهان اسلام منتشر شود (۳۸).

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

ج) مدرسهٔ دنیسریه: این مدرسه را عمادالدین ابوعبدالله محمدبن‌عباس‌بن‌احمد ربعی (د. ٦٨٦ ه‍ق) در دمشق برای آموزش پزشکی پایه‌گذاری کرد. او که خود فردی ماهر در پزشکی بود توجه خاصی نسبت به آموزش پزشکی و استادان این علم داشت و این مدرسه را در نزدیک بیمارستان نورالدین زنگی ساخت. این مدرسه در گسترش دانش پزشکی در شام و تا حدی مصر تأثیرگذار بوده و بیماران بسیاری به آن مراجعه می کردند (۲۷، ۳۹).

مدارس طب نظری و عملی

آموزش طب نظری و طب عملی به‌صورت توأمان در بیمارستان‌ها انجام می‌شد و بیمارستان‌ها تنها به‌عنوان مرکز مداوای بیماران نبودند، بلکه به‌عنوان مراکز عالی تدریس و آموزش پزشکی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در این مراکز دانشجویان پزشکی، دروس تخصصی را از استاد فرامی‌گرفتند و برای این امر لازم بود تا دانشجویان با استادانشان در زمان ویزیت بیماران همراه شوند و آموزش‌های لازم را فراگیرند. پزشک متخصص پس از عیادت از بیماران به تالار خاصی که برای تدریس در نظر گرفته شده بود، می‌رفت و دانشجویان در آنجا حاضر می‌شدند و او شروع به تدریس می‌کرد (٤٠).

از معروف‌ترین بیمارستان‌ها در جهان اسلام، بیمارستان عضدی بغداد بود که به فرمان عضدالدولهٔ دیلمی در بغداد بنا شد. کار ساخت آن سه سال طول کشید و ریاست آن را به جبرئیل‌بن‌بختیشوع پزشک معروف شیراز سپردند. این بیمارستان تعدادی پزشک و کارمند و انبار دارو داشت و همهٔ آنچه موردنیاز بیماران بود فراهم شده بود (۱۲، ٤٠). در این بیمارستان ٢٤ پزشک به معالجه و مداوای بیماران می‌پرداختند (۳، ۲۵). ازجمله این پزشکان، ابوالحسن‌بن‌ابراهیم‌بن‌بَکَس (د. ٣٩٤ ه‍ق) بود. او صاحب چند اثر مهم در پزشکی است. او در این بیمارستان علاوه بر مداوای بیماران، به تدریس پزشکی به شاگردانش می‌پرداخت. همچنین ابوالفرج عبدالله‌بن‌طیب (د. ٤٣٥ ه‍ق) در آنجا به مداوای بیماران می‌پرداخت و دروس پزشکی را در این بیمارستان به شاگردانش آموزش می‌داد (٤١).

از دیگر بیمارستان‌های مهم، بیمارستان کبیر است که از مراکز معروف پزشکی در دورهٔ آل زنگی می‌باشد. این بیمارستان را نورالدین محمود زنگی (د. ٥٦٩ ه‍ق) در دمشق بنا کرد (۳). نورالدین ادارهٔ بیمارستان و مداوای بیماران را به ابی‌المجد محمدبن‌عبیدالله‌بن‌مظفر باهلی (د. ٥٧٠ ه‍ق) واگذار کرد. او به نزد بیماران می‌رفت و از احوال آنها پرس‌وجو می‌کرد. سپس در ایوان بزرگ بیمارستان که مفروش بود می‌نشست و گروهی از پزشکان و کارمندان در مقابلش می‌نشستند. علی‌بن‌عیسی کحال از این مجالس پزشکی یاد کرده و توصیفاتی از چشم پزشکان نقل کرده است (٤١). بین آنها مباحث پزشکی مطرح می‌شد. شاگردان مطالبی را فرا می‌گرفتند و این امر آموزش پزشکی تا چند ساعت تداوم داشت. در منابع اشاره‌هایی به تشکیل کلاس در جای‌های نامشخص نسبتاً فراوان است (٤٢).

نتیجه‌گیری

با توجه به جایگاه و اهمیت پزشکی، آموزش این علم در نزد دانشمندان مسلمان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. پزشکان مسلمان بر فراگیری طب نظری به‌عنوان مقدمهٔ طب عملی تأکید داشتند. در قرون نخستین اسلامی، تأکید بر استفاده از آثار پزشکان یونان همانند جالینوس و بقراط بود و به‌تدریج با تألیف آثار اسلامی، کتاب‌های دانشمندان مسلمان همانند *القانون فی الطب* تألیف ابن‌سینا و *الحاوی فی الطب* تألیف رازی و *النبات* تألیف دینوری جایگزین آثار یونانی و مکتب اسکندریه شد و توجه ویژه‌ای به این آثار صورت گرفت. با توجه به مفصل‌بودن *قانون* و *الحاوی*، خلاصه‌هایی از آنها برای آموزش راحت‌تر نگاشته شد. در برخی موضوعات، آثار تخصصی تدوین شد و مبنای آموزش قرار گرفت همانند *العشر مقالات فی العین* تألیف حنین‌بن‌اسحاق یا *النبات* تألیف دینوری. همچنین برخی استادان پزشکی آثاری را در جهت آموزش بهتر و راحت‌تر دانشجویان تألیف کردند، چنان‌که سعیدبن‌هبه‌الله (د. ٤٩٥ ه‍ق) کتاب *المغنی فی الطب* را برای سهولت کار دانشجویان پزشکی تألیف کرد تا دانشجویان پزشکی به‌راحتی بتوانند با

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

بیش از ۲۰۰ بیماری و علائم و چگونگی مداوای آنها آشنا شوند. ابن‌هبه‌الله خود اشاره کرده که تحصیل طب، طولانی و سخت است و عمر ما کوتاه، لذا این کتاب را جهت ساده‌کردن مجموعهٔ وسیع پزشکی نگاشته است. دانشجویان پزشکی برای آن‌که در علم طبابت به‌صورت کامل تخصص یابند، باید علاوه بر بیماری‌ها با داروهای مختلف نیز آشنا شوند و در گیاه‌شناسی تخصص یابند. پزشکان مسلمان برای نخستین بار، طب نظری را به‌صورت روشمند و منسجم وارد حوزهٔ آموزش کردند. فعالیت‌های وسیع مسلمانان در زمینهٔ تدریس پزشکی باعث شد تا آموزش پزشکی در جهان اسلام دارای نظام‌نامه و شیوه‌ای خاص شود و علاوه بر آثارِ خاص، از آزمون و امتحان و آموزش عملی استفاده کند.

ملاحظات اخلاقی

در تدوین این پژوهش، اصل امانت‌داری و صداقت استناد به متون مورداستفاده، اصالت منابع و پرهیز از جانب‌داری در مراجعه به متون یا تحلیل‌ها رعایت شده است.

تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافعی برای نویسنده وجود ندارد.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

References:

1. Rhazes. *Akhlaq-al-Tabib* (Physician's manners). Edited by Al-Abed AM. Cairo: Dar al-Manshurat; 1977. P:145. [In Arabic].
2. Rhazes. *Al-Murshid* (The Guide). Edited by Qatia S. Syria, Aleppo: University of Aleppo, Institute of Arab Scientific Heritage; 1989. P:119-120. [In Arabic].
3. Ibn Abi Usaibi'a A. *Uyun al-Anba fi Tabaqat al-Atibba.* Edited by Nizar R. Beirut: Manshurat Dar Maktabat al-Hayat; 1965. P:201,209,416,561-562,580,733. [In Arabic].
4. Ibn Jumayʿ H. *Maqala al-Salahiya fi Ihya Al-Sinā`a at-Tibbīya.* Translated By Fähndrich H. Wiesbaden: 1983. P:232. [In Arabic].
5. Ibn Radwan A. *Maqalah fi Sharaf al-Tibb*. Alexandrian Library. Manuscript No: 7684. P:10-18. [In Arabic].
6. Baghdadi S. *Al-Tashwiq al-Tibbiy*. Investigated by Aburayan A. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 1999. P:60,11,23. [In Arabic].
7. AL-Rohawi I. *Adab al-Tabib*. Edited by Shariat MS, et al. Tehran: Traditional Iranian Medicine; 2011. P:78-79,57,88,109-110. [In Arabic].
8. Qutb al-Din Shirazi M. *Risāla fi Bayān al-Ḥājat ila'l-Ṭibb wa Ādāb al-Aṭibbāʾ wa Waṣāyāhum*. Research by Zakeri MF. Cairo: Dar al-Kotob; P:2-11,110-111. [In Arabic].
9. Ibn Habal Baghdadi A. *Al-Mukhtārāt fi al-Tibb* (Anthologies in Medicine). Hyderabad Deccan: Dá'iratu'l-Ma'árifi'l-´Osmánia; 1985. P:1:3-5. [In Arabic].
10. Bayhaqi A. *Ta'rīkh Ḥukamā' al-Islām*. Investigated by Kurd Ali M. Damascus: Matbaat al-Taraqi; 1976. P:35, 62. [In Arabic].
11. Rabban al-Tabari A. *Firdaws al-Hikma fi al-Tibb*. Edited by Al-Siddiqi MZ. Berlin: 1948. P:558-559. [In Arabic].
12. Ibn Taghribirdi Al-Atabiki AY. *Al-Nujum al-Zahirah fi Muluk Misr wa-al-Qahirah*. Cairo: Matbaata Dar al-Kutub al-Misriyya; 1963. P:4:141. [In Arabic].
13. Ibn Redwan A. *Al-Naafie fi Kayfiyah Talim Sinaat al-Tibb*. Egypt: Al-Turath al-Islami; 1989. P:18. [In Arabic].
14. Haly Abbas. *Kāmil al-Sinā`a al-Tibbīya.* Translated by Ghaffari MK. Tehran: University of Tehran. 2009. Vol.1. [In Arabic].
15. Ibn Redwan A. *Maqala fI al-Tathroq bi al-Tibb Ila al-Saadah*. Cairo: Maktabat al-Shuruq; 1988. P:75-76. [In Arabic].
16. Al-Khwārizmī M. *Mafātīḥ al-Ulum* (Keys to the Sciences). Cairo: Dar al-Nahda al-Arabeya; 1987. P:112. [In Arabic].
17. Rhazes. *Al-Mansouri fi al Tibb* (Liber Medicinalis ad Almansorem). Edited by Bakri Siddiqi H. Kuwait: Institute of Arabic Manuscripts; 1987. P:29,235. [In Arabic].
18. Avicenna. *Al-Qanun fi al-Tibb* (The Canon of Medicine). Beirut: Dār Ihyā` al-Turāth al-Arabī; 2005. Vol.1. [In Arabic].
19. Rhazes. *Manafi Al-Aghdhiya Wa Daf Madarriha*. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences; 2003. P:41,52,60. [In Arabic].
20. Ḥunain ibn Isḥāq. *Al-Masā'il fī al-Tibb lil-Mutāllimīn* (Questions on Medicine for Students). Investigated by Abu Rayyan MA, et al. Cairo: Dar al-Yami`at al-Misriyya; 1978. P:46. [In Arabic].
21. Ibn al- Nadīm M. *Al-Fihrist. Beirut: Dar Al-Maarifa;* 1987. P:416. [In Arabic].
22. Rhazes. *Al-Hawi fi al-Tibb* (The Liber Continens). Hyderabad: Ottoman Encyclopedia; 1971. [In Arabic].
23. Al-Shayzarī A. *Kitāb Nihāyat al-Rutbah fī Talab al-Hisbah.* Research by Al-Arini SA. Edited by Ziyadeh MM. Cairo: Lajnat al-Taʾlīf wa al-Tarjamah wa al-Nashr; 1996. P:97-100. [In Arabic].

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

24. Hunain ibn Ishāq. *Risālat Ḥunain ibn Isḥāq ilá ʻAlī ibn Yaḥyá fī Dhikr mā Tarjama min Kutub Jālīnūs* (Hunain ibn Ishaq's letters to Ali bin Yahya). Corrected by Mohaghegh M. Tehran: Association of Cultural Works and Honors; 2005. P:149-150. [In Arabic].
25. Al-Qifti A. *Ikhbar al-Ulama' bi-Akhbar al-Hukama'*.Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 2005. P:158-160,179,193-195,248. [In Arabic].
26. Nizami Arūzī Samarqandī A. *Chahar Maqala.* Edited by Qazvini M. Netherlands: Leiden, 1993. P:173. [In Persian].
27. Nu'aymī A. *Al-Dāris fī Tārīkh al-Madāris*. Investigated by Shams al-Din I. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah; 1990. P:2:127, 131-133,134. [In Arabic].
28. Ibn al-Fuwaṭī A. *Al-Hawadith al-Jami'a*. Beirut: Dar al-Hadith; 1987. P:46. [In Arabic].
29. Ibn al-Ibri [Bar-Hebraeus] G. *Tarikh Mukhtasar al-Duwal*. Investigated by Ṣāliḥānī A. Lebanon: Dār al-Rāíd; 1983. P:425. [In Arabic].
30. Ibn Hibat Allah S. *Al-Mugnî fî-l-Ṭibb*. Investigated by Al-Daqqaq A. Beirut: Dar Al-Nafais; 1999. P:23. [In Arabic].
31. Keramati Y. The great Islamic encyclopedia, Hippocrates. Tehran: The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia; 1993. Vol.12, P:336. [In Persian].
32. Ghasemlou F. Encyclopaedia of the world of Islam, Galen (Jalinus). Tehran: Islamic Encyclopaedia Foundation; 2005. Vol.9, P:354. [In Persian].
33. Shehadeh MK. *Tarikh al-Ta'lim al-Tibbi fi al-Bilad al-'Arabiyya* (History of Medical Education in Arab). Aleppo: University of Aleppo, Institute of Arab Scientific Heritage; 2000. P:87. [In Arabic].
34. Mohaghegh M. Information about surgery in Islam. Nashre Danesh. 1983:14;32-40.
35. Hakimi MR. Danesh Muslimin (Muslim knowledge). Tehran: Islamic Culture Publishing House; 1990. P:246. [In Persian].
36. Shariat Panahi SM. Medicine and classification of sciences in Islamic civilization. The History of Islamic Culture and Civilization, a Quarterly Research Journal. 2014 Apr 10;5(14):33-50.
37. Elgood CL. A medical history of Persia. Translated by Javidan M. Tehran: Iqbal Publications; 1982. P:353-354. [In Persian].
38. Mohammadali MA. *Al-Tibb al-Arabi Ruyeh Epistemologia* (Arab Medicine: An epistemological view). Beirut: Dar Annahda Al Arabia for Printing, Publishing & Distribution; 1997. P:44. [In Arabic].
39. Ibn Hindu A. *Miftah al-Tibb wa-Minhaj al-Tullab* (The Key to Medicine and a Guide for Students). Edited by Mohaghegh M, Daneshpajooh MT. Tehran: Institute of Islamic Studies of McGill University, Tehran Branch; 1989. P:25,32,247. [In Arabic].
40. Mohaghegh M. An introduction to the encyclopedia of medical history in Islam and Iran. Tehran: The Great Islamic Encyclopaedia; 1998. Vol.8, P:462. [In Persian].
41. Kaḥḥāl A. *Tadhkirat al-Kahhalin* (The Notebook of the Oculists). Germany, Frankfurt: Institute for the History of Arab and Islamic Sciences; 1997. Vol.82, P:24,68,30. [In Arabic].
42. Leiser G. Medical education in Islamic lands from the seventh to the fourteenth century. Translated by Alam H. Journal of Islamic Research. 1986:1;60-92.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]

History of medical education from the from the second to the seventh centuries AH

Ali Reza Rouhi[a]

[a]Department of History and Civilization of Islamic Nations, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Abstract

Medicine and medical education has constantly been of crucial importance in the Islamic civilization, with many discussions in ancient medical and historical texts dedicated to this issue. One of the most important topics discussed in ancient sources is the characteristics of professors and medical students. In advance to studying medicine, the student should have learned basic sciences and religious and moral books. In medical books and among physicians, there have been discussions about educational works and books, theoretical and practical medicine books, and also places and institutions of medical education, including medical circles, medical assemblies, and schools of theoretical and practical medicine. Muslim physicians invented novel ways of teaching. They wrote books and textbooks that specifically addressed medical education. Moreover, special schools and hospitals were established to teach theoretical and practical medicine by the medical scholars. Considering this issue, this article endeavors to explain this issue using a library method.

Keywords: Medical education, Physicians, History of medicine, Medical schools

Corresponding Author: dr.roohi@razavi.ac.ir

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-29]

[DOI: 10.22034/14.2.137]